

**روایان دور**

روایت پژوهشگر اروپایی از شیفتگی ایرانیان به داشتن لقب **آوازهای که از زبان به دست می آید**

جهانگردی که در دوره‌های گوناگون تاریخی به ایران سفر کرده‌اند، از پسرهای خوبی و ویژگی‌های مردمان سرزمین زندگی روزمره به شگفت آمده‌اند. بررسی سبک زندگی ایرانیان در گذشته نشان می‌دهد آنان در تکلف‌های پرشمار زندگی، همواره به داشتن لقب -چه در جایگاه‌داری و حکومتی چه در زندگی شخصی- شیفتگی بسیار داشته‌اند. جان وینشارد، پژوهشگر اروپایی که در روزگار ناصرالدین‌شاه، مظفرالدین‌شاه و محمدعلی‌شاه در ایران بوده است، در کتاب «بسیست‌سال در ایران (روایت زندگی در دوران سه پادشاه)» درباره‌این ویژگی ایرانیان داری و روایتی جالب دارد «هیچ چیز در ایران به اندازه‌واژه «شان» مورداعتنا و اعتبار نمی‌باشد. درعین‌حالی که خیلی‌هم‌ازن‌به‌دست می‌آید.» او این واژه را نمایانگر پایگاه و جایگاه اجتماعی ایرانیان برمی‌شمرد که دستاوردهایی نیز برای مردم دارد «این کلمه که گویی پایگاه اجتماعی انسان را مشخص می‌سازد، به همراه خود، حرمت شرافت، نجابت، معرفت و ثروت را نیز می‌آورد. گرچه ادب‌دانی ایرانیها می‌تواند ضرب‌المثل باشد، ولی ارزش اخلاقیات و فرهنگ یک شخص از تباطی به‌شان او ندارد.» همین پدیده به باور وی موجب شده است ایرانیان به داشتن «لقب» شیفتگی بسیار داشته باشند «تقریباً هر ایرانی لقب یا پیشوندی بر اسمش دارد. کمتر کسی است که نام خانوادگی داشته باشد، تا از نسلی به نسل دیگر منتقل شود. فکر می‌کنم بدون تردید ده‌ده‌ده مردان ایران نامشان علی است و احتمالاً در همین تعداد هم حسن و حسین نامیده می‌شوند و تعداد زیادی هم از ترکیب این دو نام چون حسینی و یارک کبیهای دیگر استفاده می‌کنند. اما چنین نام‌هایی مشخص کننده‌شان افراد نیست، پس القاب و عناوین دیگری باید به آن اضافه شود.» باورها و کنش‌های دینی و مذهبی، گاه در بهره‌گیری از لقب‌هایی رایج سودمند می‌آمده است «زن یا مردی که موفق به زیارت مرقد امام رضا در مشهد بنسود، در مراجعت به اول نامش «شندی» نیز اضافه می‌شود. مثلاً علی‌علی است، از آن پس او را مشدی علی خطاب می‌کنند. همین‌طور اگر به زیارتی معتبرتر، یعنی کربلا توفیق یافت پس از مراجعت «کربلایی» به اول نامش اضافه می‌شود. بالاترین مرتبه زیارت مذهبی، مکه و مدینه است، که زائر «حاجی» نامیده می‌شود.»

**روایان نو**

جایگاه و کارکرد اسطورها در تاریخ تمدن انسانی

**تاریخ چگونه اسطور هم می‌شود**

اسطورها در تاریخ تمدن انسانی چگونه پدید آمده‌اند؟ این پدیده درینجه‌چه کار کرده‌ای در زندگی و زیست جامعه‌ها داشته است؟ اسطورها را شاید یکی از شگفت‌انگیزترین دستاوردهای تمدن بشری بتوان نامید که انسان به گونه‌های اسرار آمیز آن را پدید آورده است. محمدحسین باجیان فرخی در مدخل «اسطور» در دایره‌المعارف بزرگ اسلامی، اسطورها را «روایت‌های نمادین درباره‌ی ایزدان یا موجودات فوق انسانی در زمان‌ها و مکان‌های نامشخص» برشمرده، درباره‌ی آن می‌نویسد «خری قداست در خرافه، از خود بیگانه شدن یا توهم دانسته، و در این زمینه از واپس گرای سبسخ گفته‌اند و برخی آن را نوعی بیماری کودکانه پنداشته‌اند؛ هر گروه اندیشه دیگراندیشان را اسطورهای می‌خواند.» این پژوهشگر اما وجود اسطورها را در هر جامعه سودمند و کارکردپذیری می‌داند «با این همه، جامعه‌ی اسطورهای جامعه‌ای مرده است. حرکتهای بزرگ تاریخی در جهت تباهی ایدئولوژی حاکم و تشکیک اسطیر نو یا به کوشش برای انسان در دوره‌های گوناگون برای قداست‌زدایی، دستاورد آن را راهی از قداست‌ناهی‌یاند.» «قداست‌زدایی آیزاز تجدید قداست است، چراکه جامعه انسانی به تجربه قداست نیاز دارد و دورشدن از آن خاستگاه نیهیلیسم است.» او درباره فرایند دگردیسی تاریخ به اسطورها می‌نویسد «قدسی کردن جهان همراه قداست تاریخ، تاریخ تبیین غایی جهان و جامعه، و درک مسا از تاریخ همانند برداشت انسان آغازین از اسطورها است، چراکه کارکرد تاریخ چسبون اسطورها و تاریخ خود اسطورهای است که بدان ایمان داریم. این اعتقاد همان قدر مستبند است که اعتقاد به زمان اسطورهای، ادواری و بازگشت چلودانه، چرا که زمانی گروهی اجتماعی یا کل یک جامعه در چارچوب اسطورهای غالب و رهنا متحول می‌یابد که آرمان آن قوم است و نمی‌تواند از آن روزگدان شود، چنین کاری پایه قدرت‌سازندن ارزشهای قدسی همراه است، چنین است که تاریخ تبدیل به اسطورا می‌شود.» اسطورها از دربار در جامعه انسانی حضور داشته و نقش بازی می‌رود. محمدحسین باجیان فرخی در این باره می‌نویسد «اسطورها جهان را معنی داد و در این مسیر ناخودآگاه جمعی، اسطورها ساز می‌کنند؛ این کار در جهت معنی دادن به جهان انجام می‌گیرد. چنین فرایندی پویا و مفید، و با تشکل فرهنگ‌همراه، گویای آن است که انسان در فراتحای زمان رها نشده و بودن و سرانجام مرگ او را دلیلی است.»

**دکتر الهام ملک‌زاده / عضو هیأت علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی**

تعمای انسان به انجام کارهای نیک و به‌یادگار گذاردن دستاوردهای نیک و جاویدان، اصولاً برخاسته از عامل‌هایی است که آنها را به دو بخش مصادی و معنوی می‌توان بخش کرد. این انگیزه‌های گوناگون، دلایلی همچون رویکردهای دینی در کارهای خیریه می‌توانند همراه داشته باشند. اندیشه بنیان‌گذاری نهادهای و سازمان‌هایی برای حمایت از آسیب‌دیدگان و بیبویان، از روزگار دیرینه در میان اقوام و ملت‌های متمدن وجود داشته، در حقیقت از آن زمان که بشر به دایره زندگی اجتماعی پای گذاشته، پی برده است هنگام رنج و گرفتاری هم‌نوعان نمی‌تواند آسوده خاطر باشد؛ لباس گرم بپوشد، اما بیبویان در سرمای سخت برهنه باشند و ببینند در کنارش مردمی فقیر و گرسنه خوابیده‌اند. حس عاطفه و ترحم او را بر آن داشت برای تسکین دردها و گرفتاری‌های هم‌نوعان چاره‌اندیشد. انسان هر اندازه در جاده تمدن بیشتر رفت، حس خیرخواهی و نوع‌پسوری در نهادش نیرومندتر شد.

**نیکو کاری بر بلندای تاریخ اندیشه**

شارع مقدس اسلام درباره دستگیری مستحقان و نیکی به ستم‌دیدگان و دلجویی از یتیمان تأکید بسیار کرده و احکام مقدس الهی را به جهانبانان هم حسن و حسین نامیده می‌شوند و تعداد زیادی هم از ترکیب این دو نام چون حسینی و یارک کبیهای دیگر استفاده می‌کنند. اما چنین نام‌هایی مشخص کننده‌شان افراد نیست، پس القاب و عناوین دیگری باید به آن اضافه شود.» باورها و کنش‌های دینی و مذهبی، گاه در بهره‌گیری از لقب‌هایی رایج سودمند می‌آمده است «زن یا مردی که موفق به زیارت مرقد امام رضا در مشهد بنسود، در مراجعت به اول نامش «شندی» نیز اضافه می‌شود. مثلاً علی‌علی است، از آن پس او را مشدی علی خطاب می‌کنند. همین‌طور اگر به زیارتی معتبرتر، یعنی کربلا توفیق یافت پس از مراجعت «کربلایی» به اول نامش اضافه می‌شود. بالاترین مرتبه زیارت مذهبی، مکه و مدینه است، که زائر «حاجی» نامیده می‌شود.»

**پیش در آمدی بر شکل‌گیری جمعیت شیرو و خورشید سرخ (هلال‌احمر) در تاریخ ایران**

**ایستاده بر ستیغ نیکو کاری**



دار و نظامیستان اهدای ۱۸۴۰ به موزه مستقیم و قفسه سرخ به سال ۱۳۰۵ خورشیدی - عکس‌نمایش‌خانه‌ها

از آنان را نجات بخشیدند. نام این بانوی نیکوکار امروز در پی آن فداکاری‌ها به نام نخستین پرستار در تاریخ جمعیت‌های صلیب‌سرخ و هلال‌احمر و شیرو خورشید سرخ ثبت شده است. پس از آن قرار شد برای مشخص بودن هیأت‌های صلیب‌سرخ یک علامت مشترک بین‌المللی انتخاب و به صورت پرچمی باشد که هر جا برافراشته می‌شود، آن منطقه بی‌طرف بوده، مورد احترام قرار گیرد.

چون کشور سوئیس در تشکیل کنفرانس ژنو داد و بیداد ترش‌خود دست‌نهاد می‌شد، نمایندگان دولت‌ها به احترام آن دولت بر آن شدند رنگ پرچم سوئیس را بر گزیدند. جماع بین‌المللی از این روز پرچم رسمی آن کشور را پذیرفتند. علامت صلیب‌سرخ چنین گونه پدید آمد.

**کنش‌ها و کوشش‌های ایرانیان نیکوکار در تاریخ معاصر**

اما دولت ایران در سال ۱۹۰۸ میلادی در کنفرانس بین‌المللی ژنو پرچم صلیب‌سرخ را نپذیرفت و برای جمعیت خود، علامت شیرو و خورشید سرخ را پیشنهاد کرد. عملیاتی نیز در جایگاه یک دولت اسلامی، علامت هلال‌احمر را برگزید. کنفرانس بین‌المللی ژنو هر دو پیشنهاد را پذیرفت. دولت‌های اسلامی پس از آن هلال‌احمر را پذیرفتند و علامت شیرو و خورشید سرخ را منحصراً در وظایف جمعیت شیرو و خورشید سرخ به‌کار بردند. بنا به پایه اساسنامه مختلف موسساتی و مراکز دینی و مذهبی و مسایب عمومی و مبارزه با بیماری‌ها و دستگیری از فقر، جمع‌آوری و پرستاری و آموزش کودکان یتیم، کمک به

دانش آموزان بی‌یضاعت، تربیت پرستاران برای بیمارستان‌های کشوری و لشکری، شیرخوارگاه‌ها، همچنین تأسیس پست‌های مددکاری در راه‌ها، تأسیس درمانگاه‌های عمومی و مجانی و مبارزه با تلفات اطفال و مادران، جمعیت شیرو خورشید سرخ در تهران و شهرستان‌ها هنگام بلایای طبیعی و حوادث به کمک آسیب‌دیدگان می‌شتافت. این نهادان نوین بنا بنیان‌گذاری بخش خدمات اجتماعی و رانندازی آموزشگاه‌های برای یتیمان و مهدهای کودکان و برپایی مدرسه پرستاری و پایه‌گذاری بخش حمایت از کودکان، گام‌هایی مؤثر برداشت و با جدیت فراوان در توسعه و تکمیل موسسات می‌کوشید. شیرو و خورشید در این زمان فعالیت‌های گسترده انجام داد و به بنیان‌گذاری و رانندازی بیمارستان‌ها، درمانگاه‌ها، پرورشگاه‌ها و دیگر نهادهای سازمان‌های بهداشتی در منطقه‌های گوناگون کشور همت گماشت. این بنیاد نیکوکار نظام‌الطیاء هم در تکمیل‌دههای طب و جراحی در اروپا بودند. بنیان‌گذاری دارالفنون، زمینه را برای نخستین جراحان نوین پزشکی در ایران فراهم آورد «پزشکان اروپایی چون پولاک و پولوزان در تشنه طب آن، که اساس مدرسه بعدی طب و دانشکده معروف پزشکی بود، به تدریس پزشکی و جراحی نظری و عملی پرداختند. کتاب‌ها نوشتند و پزشکان و جراحان مبرز تربیت کردند.» پزشکی و شیوه‌های نوین جراحی هرچند از آن روزگار آرام‌آرام گسترش یافت اما مسیر کهن مورد بسند ایرانیان را بهره‌گیری از شیوه‌های سنتی همچنان پیوستگی یافت «هرچند... دانشکده پزشکی و بیمارستان‌های جدید ایجاد شد و فراغ‌التحصیلان طب و جراحی روی به افزایش نهادند، هنوز کسانی که طب قدیم می‌دانستند و بر اساس شیوه قضا طبابت و جراحی می‌کردند، به خصوص در شهرهای دور از مرکز بسیار بودند. در ۱۳۳۳ ق، دولت اعلام کرد که این پزشکان و جراحان باید از وزارت معارف جواز بگیرند. این پزشکان و جراحان را که تا همین اواخر در ایران فعالیت می‌کردند، «پزشک مجاز» می‌خواندند. رستهای از اینان که به‌عنوان دندانپزشک یادداشت‌نمائی تجربی در ایران به فعالیت مشغولند که بعضی از آنها گاه به جراحی‌های دندان‌هم می‌پردازند.»

**طفالن شهر بی‌خبرند از جنون**

روایتی از برخورد جامعه ایرانی با پدیده «دیوانگی» در تاریخ

در تاریخ است. جامعه و مردم عادی اما دیوانگان چگونه رویه‌رو می‌شدند؟ روایت‌هایی از آزارسانی کودکان به افراد دیوانه و دارای اختلال ذهنی در کوچه و خیابان سد پنجم هجری در یزد وجود داشت که بخش اعصاب آن را مجلس مجانین یا محفل المجانین می‌خواندند. همچنین در بسیاری از بیمارستان‌های اسلامی ایران از قفسه‌گویان و نقالن برای مشغول نگاه‌داشتن بیماران در بیمارستان استفاده می‌کرده‌اند. بنا به روایت کتاب ارزشمند «ذخیره خوارزمشاهی» که تألیف آن به سده ششم هجری بازمی‌گردداز گوشه‌های مختلف موسیقی در حالات مختلف روانی بهره‌برداری درمانی می‌شده است. همچنین نگاه‌داری بیماران در باغ‌های سرسبز و اتاق‌هایی که جریان ملایم آب در آن‌ها روان بود، درمان اینگونه بیماران را تسریع می‌کردند. این امرابرو می‌شدند. برچورد و حکومتی چگونگی برخورد با پدیده دیوانگی و دیوانگان

نهادهای مدرن چون بهزیستی و مراکز توان‌بخشی و تیمارستان‌ها به گونه‌های پررنگ، نقش‌های خود در این حوزه‌ها برعهده گرفتند، ویژگی اخلاقی ایرانیان در سده‌های گوناگون تاریخی بوده است. نگاه‌مطلقات آمیز به این بیماران در همه بخش‌های فرهنگ ایرانی به چشم می‌خورد. در شعر، عرفان و اخلاق این حوزه‌ها گویی بر خود می‌دیدند، همچون یک کارکارد اجتماعی، ایرانیان را با این پدیده و چگونگی رویاروی شدن با آن آشنایی دهند. این که مجنون و دیوانه را نباید از دین پندی بزرگ‌داشت که اینان برای جامعه ایران داشته‌اند. در عمل نیز به جز استثنائاتی که گفته آمد، گونه‌های مدیریت مرمی و اخلاقی را در اداره بیماران روانی و دیوانگان در جامعه ایران هزارها و سده‌های گذشته می‌بینیم

**شعری از نشاط‌اصفهانی**

گاری‌چی‌ها نیز با وجود توقیف وسیله خود، از پس گرفتن اسب‌هایشان خودداری ورزیدند «می‌گفتند حالا که درشکه را از ما می‌گیرید اسب را به خودتان نگاه دارید.» یکی از درشکه‌مداران به خبرنگار روزنامه گفته بود «در تهران ۸۰۰ درشکه موجود است که با شماره اداره راهنمایی و رانندگی کار می‌کنند که با تعطیلی درشکه‌ها و گاری‌ها باید فکری برای رانندگان و کارگران آن که بیش از ده‌هزار نفر می‌باشند بکنند.» شماری از آنان نیز یادآور شده بودند «مار حومه شهر آنه در خیابان‌ها مسافر می‌بریم» گزارش روزنامه اطلاعات، و وجود «تحدیه درشکه‌داران» و واکنش آن نهاد صنفی در برابر این کنش حکومتی آگاهی می‌دهد «رئیس اتحادیه درشکه‌مداران برای تعیین تکلیف صاحبان و رانندگان درشکه‌ها و گاری‌ها به اداره راهنمایی و شهرداری مراجعه کرد.» این واکنش صنفی، گردهمایی درشکه‌دارها و گارچی‌های بیکار در یک محل اتحادیه را در پی آورد. این رویارویی اما در آن زمان به برچیدن گاری‌ها و درشکه‌ها از تهران پایان نیافت. گزارش‌ها نشان می‌دهد این وسیله‌های سنتی رفت‌وآمد و جابه‌جایی دست‌کم تا دو سال دیگر در تهران حضور داشته‌اند.

**«اطلاعات» روزنامه‌های مهم در تاریخ معاصر ایران به شمار می‌آید که از سال ۱۳۰۵ خورشیدی منتشر شده است و آینه و بازتابنده بسیاری از رخداد‌های ایران در ۹۲ سال گذشته بوده است. بسیاری از دگرگونی‌های زیست اجتماعی در تاریخ ایران را از خبرها و گزارش‌های این روزنامه، به‌ویژه در دهه‌های نخستین سده چهاردهم خورشیدی می‌توان در یافت.**

**روایت‌نو**

**روایت‌تجدد**

**نخستین جراحان نوین تاریخ ایران**

زمانی که منزلت جراح از دلاک بیشتر شد پزشکی نوین، دامنه خویش را در ایران، در سده‌های متاخر به‌نشوار در جامعه گسترانید. ایرانیان باوجود بهره‌گیری از پیشینه‌های درخشان در سده‌های بیایی تاریخ، اما پس از روزگار صفوی به رکودی چشمگیر در این گستره افتادند. چندین سده زبرد مان تا دگرگونی‌های نو در زمینه پزشکی و روش‌های نوین همچون جراحی در ایران پدیدار شود. صادق سجادی در مدخل «جراحی» در دایره‌المعارف بزرگ اسلامی درباره دگرگونی پزشکی و جراحی در سده‌های متاخر تاریخ ایران و اسلام می‌نویسد «پزشکی و جراحی در جهان اسلام مانند بسیاری از دانش‌های دیگر در قرون متاخر دچار رکود شد در قلمرو وسیع ترکان عثمانی، ایران عصر صفوی تا میانه دوره قاجار، و شبه قاره روزگار تیموریان به ندرت به پزشکی و جراحی برمی‌خوریم که خبرت و استنادی را با قدرت ابداع و ابتکار و تصنیف یکجا جمع کرده باشد.» او بیشترین کنش‌ها در زمینه جراحی را نه به پزشکان که به دلاکان و عطاریان بازمی‌گرداند که در ایران به چنان کارهایی می‌داختند «پولاک تصریح کرده است که منزلت جراح از دلاک بیشتر نبود و تنها وقتی که حال بیمار خطرناک می‌شد، آنان را می‌خواندند و البته این جراحان حتی از حکیم‌ها هم نادر بودند.» دگرگونی‌های گسترده اجتماعی در دو سده اخیر تاریخ ایران، گستره پزشکی و جراحی را نیز به تکلیف انداخت. این تاریخ‌نگار، ورود شیوه‌های نوین جراحی را به ایران معاصر، با دشواری‌های همراه دانسته است «پزشکی نوین که نخست توسط پزشکان دفاتر نمایندگی سیاسی و تجاری دول اروپایی و سپس پزشکان و جراحانی که به خدمت دربارها و دولت‌های ایران و عثمانی خوانده می‌شدند، وارد این سرزمین‌ها شد گرچه در آغاز به کنده پیش می‌رفت و البته با مخالفت‌هایی هم رویه‌رو می‌شد، ولی چون قوایند آشکار شد، مردم به آن اقبال نشان دادند و دولت‌ها نیز کنشی را برای تحصیل آن به‌رآر و پا فرستادند.» سجادی درباره نخستین جراحان نوین تاریخ ایران می‌نویسد «نخستین، یا از نخستین پزشکان و جراحان معروف و ماهر ایرانی که در اروپا تحصیل کرده بودند، دکتر محمد کریم‌شاهی، معروف به کفری‌است که گفته‌اند: اول بار چاقوی کالبدشکافی را در ایران به دست گرفت. استان نظام‌الطیاء هم در تکمیل‌دههای طب و جراحی در اروپا بودند. بنیان‌گذاری دارالفنون، زمینه را برای نخستین جراحان نوین پزشکی در ایران فراهم آورد «پزشکان اروپایی چون پولاک و پولوزان در تشنه طب آن، که اساس مدرسه بعدی طب و دانشکده معروف پزشکی بود، به تدریس پزشکی و جراحی نظری و عملی پرداختند. کتاب‌ها نوشتند و پزشکان و جراحان مبرز تربیت کردند.» پزشکی و شیوه‌های نوین جراحی هرچند از آن روزگار آرام‌آرام گسترش یافت اما مسیر کهن مورد بسند ایرانیان را بهره‌گیری از شیوه‌های سنتی همچنان پیوستگی یافت «هرچند... دانشکده پزشکی و بیمارستان‌های جدید ایجاد شد و فراغ‌التحصیلان طب و جراحی روی به افزایش نهادند، هنوز کسانی که طب قدیم می‌دانستند و بر اساس شیوه قضا طبابت و جراحی می‌کردند، به خصوص در شهرهای دور از مرکز بسیار بودند. در ۱۳۳۳ ق، دولت اعلام کرد که این پزشکان و جراحان باید از وزارت معارف جواز بگیرند. این پزشکان و جراحان را که تا همین اواخر در ایران فعالیت می‌کردند، «پزشک مجاز» می‌خواندند. رستهای از اینان که به‌عنوان دندانپزشک یادداشت‌نمائی تجربی در ایران به فعالیت مشغولند که بعضی از آنها گاه به جراحی‌های دندان‌هم می‌پردازند.»

**روایت یک خاطره**

تهران در میانه دوره قاجار چه تصویری داشته است

**مسجد، مدرسه، حمام**

شهرهای ایران در سده‌های متاخر، تا پیش از روزگار نو، منظم‌های از عمارت‌های حکومتی، خانه‌ها، بازار و بناهای کیهان‌همگانی بودند. داده‌های تاریخی به‌ویژه درباره واپسین دسته روایتی جالب دارند، سعید نفیسی در کتاب «تهران قدیم» گفت‌وگویی خانوادگی درباره تهران قدیم که به سال ۱۳۵۲ خورشیدی نشر یافته است، درباره تصویر کلی پایتخت در میانه‌های روزگار قاجار می‌نویسد «از زمان ناصرالدین‌شاه به تهران دارالخلافه ناصری گفته‌اند. چیزی که در تهران جلب توجه مسافران را کرده کثرت مسجد و مدرسه و حمام بوده است.» این توصیف اما نه البته به معنای گسترده‌گی بناها و مکان‌های یادشده در شهر که به مفهوم نبود دیگر مکان‌های همگانی به‌ویژه در زمینه تفریح و سرگرمی و گذران زندگی روزمره بوده است. مسجد، مدرسه و حمام در واقع تنها بناهای همگانی بوده که در گذرها و کوی‌ها به چشم می‌آمدند. حمام‌ها در این میانه از نظر سرگرمی و گذران زمان برای ایرانیان اهمیتی بسیار داشته است. نفیسی خاطر‌هایی در این باره دارد «حمام‌ها از نظر طالعوف آفتاب مرده بود و از آن پس تا ظهور نیا می‌شد و معمول بود که یک لنگ سرخ بالای در حمام گرم می‌زدند که مردم بدانند حمام زنده است و مثل شده بود در جای پریهاوو پر سرسوزها در حمام زنده می‌گفتند.» بهره‌گیری از حمام‌ها روش‌هایی ویژه داشت و مردم به این مکان نه تنها همچون جایی برای بهداشت همگانی، که در جایگاه یکی از دستاویزهای سرگرمی نیز می‌نگریستند. نفیسی در این باره می‌نویسد «صبح پیش از طلوع آفتاب در روزی با حمام بوغ می‌زدند که مردم بدانند حمام زنده شده است. در حمام‌ها خن آب سردی هم بود که مردان در آن شنا می‌کردند و آن را چال حوض می‌نامیدند و مخزن آب گرم را خزانه می‌گفتند. چال حوض‌بازی و زورخانه‌بازی یگانه وسیله ورزش مردان بود.»